



28 اپریل 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

شهرکابل شاهد رویدادهای مهم از روز چهارم تا هشتم ثورسال 1357ش (از 24 تا 28 اپریل 1978م)

بخش دوم

اقدامات دولت و بازداشت ها

پس از آنکه مراسم فاتحه میراکبر خیبر بروزهای یکشنبه 31 حمل و دوشنبه اول ثور درمسجد شاه دوشمشیره (ع) به پایان رسید، ظاهراً اوضاع آرام معلوم می شد، اما این آرامی قبل از طوفان بود، زیرا هم سران جناح خلق و پرچم در فکر آینده بودند و هم ارگانهای امنیتی و استخباراتی با اشتراک دستگاه عدلی و قضائی دولت راپورهای جریانات سه چهار روز گذشته را بررسی میکردند تا نتایج آنها هرچه زودتر به اطلاع رئیس جمهور محمد داؤد برسند. روز سه شنبه با این ترتیب گذشت. روز چهارشنبه 3 ثور مجلس وزراء بطور فوق العاده در ارگ ریاست جمهوری دائر شد و پس از گزارش اوضاع طی روزهای گذشته و مطالعه جوانب قانونی قضیه ازطرف پوهاند وفی الله سمیعی وزیر عدلیه و لوی خرنوال ادعای نقض قانون اساسی کشور مطرح گردید که تعدادی از سران خلق و پرچم در چندین مورد بخصوص دادن شعارها و نیز ایراد بیانییه ها که در قالب کلمات آشکار دولت را مورد اتهام و تهدید قرار داده بودند، چنانکه این مطالب دربیانییه های تره کی و کارمل وضاحت یافت، متهم گردیدند. مجلس وزراء تحت ریاست رئیس جمهور فیصله کرد تا 9 نفر از شخصیت ها و گردانندگان اصلی رویداد های روزشنبه 30 حمل یعنی روزدفن میراکبرخیبر بصورت فوری بازداشت و مورد تحقیق قرار گیرند. اشخاص آتی شامل لست بازداشتی ها بودند: 1 - نورمحمد تره کی، 2 - ببرک کارمل، 3 - دستگیر پنجشیری، 4 - عبدالحکیم شرعی جوزجانی، 5 - داکتر شاه ولی، 6 - حسن ضمیر صافی، 7 - سلیمان لایق، 8 - باریق شفیعی و 9 - حفیظ الله امین. (گفته میشود که حسن ضمیر صافی در جمله رهبران نبوده، به احتمال قوی روی اشتباه شامل لست بازداشتی ها گردیده بود.)

مجلس وزراء محمد شعیب "بابه" (برادر آصف خان قوماندان) از منسوبین لوی خرنوالی را به حیث رئیس هیئت تحقیق توظیف نمود تا هرچه زودتر به وظیفه محوله رسیدگی نماید.

به تاسی از این فیصله بروز پنجشنبه 4 ثورحوالی بعد از ظهرمجلسی در ارگ زیرنظر شخص رئیس جمهور دائر شد که برعلاوه عبدالقدیر نورستانی - وزیرداخله، چند نفر از اراکین امور امنیتی از جمله جنرال محمدطاهر - قوماندان عمومی ژندارم و پولیس، میرگل - قوماندان امنیه کابل و محمد صدیق واحدی وردک - رئیس امنیت وزارت داخله در آن اشتراک داشتند تا پلان بازداشت و چگونگی را نهائی سازند.

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پاډوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولۍ

در اینجا بهتر است قسمت های مهم جریان بازداشت ها ، بالاخص بازداشت حفیظ الله امین که از همه بیشتر اهمیت دارد، از زبان کسی نقل قول شود که شخصاً در جریان قرارداشت و گزارش مربوطه خود را بعداً در یک کتاب تحت عنوان "شب های کابل" با نام مستعار "جنرال عمرزی" نوشته است. این کتاب در 407 صفحه بار اول در سال 1388ش (2009م) بوسیله بنگاه انتشارات میوند در کابل به چاپ رسیده و حاوی بعضی اسناد و نیز عکس ها میباشد و نام اصلی مؤلف آن "غنی صافی" است که افسر پولیس در وزارت داخله بود و قرار اعتراف خودش قبلاً عضویت مخفی جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق را داشته است.

غنی صافی در صفحه 27 کتاب خود می نویسد که بتاريخ 4 ثور 1357 وقتی کار روزمره را به پایان رسانیده و شام بخانه رسیدم، « قوماندان امنیه کابل میرگل خان در تیلفون برایم گفت که با سلاح خود فوراً به دفتر قوماندانی حاضر شوم. وقتیکه به صحن احاطه قوماندانی امنیه رسیدم، مشاهده کردم که برخلاف معمول یک تعداد زیاد وسایط پولیس و تعداد زیاد افسران و سربازان حوزه های امنیتی سه گانه شهرکابل در صحن قوماندانی به حالت آماده باش قرار دارند. از اوضاع چنین فکر کردم که کدام وظیفه مهم و بزرگ در پیش است. به دفتر قوماندانی امنیه داخل شدم مشاهده کردم که برید جنرال محمدطاهر لغمانی قوماندان عمومی ژاندارم و پولیس و غلام [محمد] صدیق واحدی رئیس امنیت، غلام فاروق یعقوبی رئیس جنایی مرکزی [پرچمی و بعداً وزیر امنیت ملی در دوره داکترنجیب]، چند نفر مساعد لوی خرنوالی با میرگل خان قوماندان امنیه بدور یک میز مصروف کار و مذاکره اند. و یک تعداد زیاد افسران بلند رتبه پولیس، رؤسا و مسوولین شعبات از قبیل حفیظ الله خان رئیس ترافیک، بریالی مدیر ترافیک ولایت کابل، محمدعلی احمدیار سابق سرحددار تورخم، محمد عیسی [نورزاد] مدیر استخبارات، رحیم چوچه معاون استخبارات، اسدالله احمدزی رئیس سرحدی، گل احمد قندهاری قوماندان اکادمی پولیس و غیره افسران پولیس در اتاق قوماندان امنیه منتظر گرفتن امر و هدایت خاموش پهلوی هم نشسته اند.»

عمرزی یا به عبارت دیگر "غنی صافی" در ادامه می نویسد: «من هم بعد از ادای رسم و تعظیم در پهلوی شان به چوکی نشستم. تا اینحال از قضیه آگاهی ندارم. چند دقیقه بعد گروه اول تحت قوماندان حفیظ الله رئیس ترافیک به میز قوماندان عمومی نزدیک شده یک ورق کوچک پلان کار و وظیفه تعیین شده را گرفته بعد از ملاحظه هدایت نامه با هیئت معیتی اش از اتاق خارج شد و با قطعه موتر سوار بطرف وظیفه حرکت نمود. به همین ترتیب گروه دوم، سوم، چهارم الی گروه هشتم با یک ورق هدایت نامه تحریری به صورت جداگانه با قطعه مسلح عازم وظایف گرفتاری اشخاص مطلوب و تلاشی منازل شان شدند.»

او می افزاید که: «در هرگروه عملیاتی تعداد افسران و سربازان و یک نفر خرنوال تعیین گردیده بود برای آمر گروه یک عدد تایپ ریکادر میکروکست نیز توزیع شده بود تا تمام جریان عملیات گرفتاری اشخاص مورد نظر و تلاشی منازل ثبت نوار گردد. در ورقه هدایت نامه شهرت شخص گرفتار شونده، تصمیم دولت و حکم لوی خرنوال و طرزالعمل گروه گرفتاری بصورت خیلی مختصر و فشرده یادداشت گردیده بود. پرسوئل و وسایط پولیس به وسایل تخنیکی و پولیسی مجهز گردیده بود، پروجکتورهای سیار دستگاه مخابره و ولچک ها شامل این تجهیزات بود.»

غنی صافی می نویسد که: «اینجانب در راس گروه هشتم برای گرفتاری و تلاشی منزل دکتور شاه ولی که در وزیر اکبر خان مینه قرار داشت، مؤظف شده بودم... دوکتور شاه ولی در دوره بکلوریا

در لیسه غازی هم صنفی من بود... من هیچ باور نمی‌کردم که بعد از فراغت تحصیل به سیاست رو آورده و شامل یک حزب مارکسیستی و اپوزیسیونی شده باشد... حینیکه من در مراسم جنازه خیبر وظیفناً اشتراک کرده بودم، بعد از دفن میت که میتنگ آغاز گردید، شاه ولی را دیدم که در قطار هیئت رهبری و سخنرانان ایستاده بود، تعجب کردم و خارج تصورم بود.»

غنی صافی در کتاب خود زیر یک عنوان فرعی "دستگیری دکتور شاه ولی" گزارشی مفصل در زمینه ارائه میدهد که چگونه بازداشت او بدون کدام مشکل انجام پذیرفت و او را با خود به نظارت خانه ولایت کابل برد و در اتاق شماره 5 که قبلاً برای او تعیین شده بود، طبق دستور تسلیم نمود. او می‌افزاید که: «ورقه محضر، تفنگچه و نشرات حزبی و پول نقد که در نتیجه تلاشی منزلش بازداشت گردیده بود، در قوماندانی امنیه به شخص مؤظف تسلیم و رسید اخذ نمودم و نزد میرگل خان قوماندان امنیه رفتم تا راپور اجراآت خود را تقدیم نموده مرخص شوم. اما وظیفه ام ختم نگردیده بود، از جمله 9 نفر تا همین لحظه سه نفر - نورمحمد تره کی، ببرک کارمل و دکتور شاه ولی گرفتار و تسلیم نظارت خانه شده بودند و متباقی گروپ ها مصروف وظیفه بودند... پولیس کابل در تمام شب مصروف این عملیات و گرفتاری ها بود، از جمله 9 نفر در طول شب 7 نفر گرفتار و دو نفر - سلیمان لایق و بارق شفیع در همان شب در منازل خود نبودند... برای گرفتاری نفر نهم گروپ عملیاتی تعیین نگردیده بود، از اینکه من موجود و فارغ بودم،... به گرفتاری نفر نهم که حفیظ الله امین بود، مجدداً وظیفه گرفتم و رحیم چوپه معاون استخبارات به حیث راه بلد در گروپ ما اضافه گردید.» (اقتباسات فوق از صفحات 26 تا 33 کتاب "شب های کابل" برگرفته شده است)

از آنجائیکه حفیظ الله امین شخص رابط جناح خلق با اعضای نظامی حزب دموکراتیک خلق بود و گفته میشود که او در راه اندازی کودتای نظامی بروز 7 ثور نقش براننده داشت و بعداً خود را "قوماندان اعلی انقلاب ثور" لقب داده بود، لذا شرح مفصل بازداشت او بوسیله همین غنی صافی و گروپ معیتی او اهمیت بسزا دارد که در ذیل به نکات مهم آن توجه را جلب و علاوه میدارم که غنی صافی (پرچمی مخفی) در اجرای این وظیفه مهم از تسامح حزبی و اغماض خطیر از اصل وظیفوی خود کار گرفته و مرتکب کارهای شده که بعد خودش از آن ابراز ندامت و شرمندگی کرده است.

جریان بازداشت حفیظ الله امین:

غنی صافی راجع به شناخت و دوستی خود با حفیظ الله امین می‌نویسد: «من از سال 1343 الی 1349 شمسی در ولایت کندز ماموریت داشتم؛ با عبدالله امین روابط دوستانه و مناسبات خوبی داشتم... حفیظ الله امین در ایام تعطیل مکاتب جهت دیدن و ملاقات برادرش به کندز می‌آمد، به شکار و تفریح می‌پرداخت. من هم که دوست برادرش بودم در محافل و مهمانی ها باهم معرفت پیدا و آشنا شده بودیم. سالهای 1343 تا 1349 فرصتی بود که خلقی ها و پرچمی ها در جلب و جذب افراد و اشخاص باهم رقابت میکردند... هدف اساسی حفیظ الله امین در رخصتی های سه ماهه [مکاتب] در ولایات کندز و تخار و بغلان همین جلب و جذب بود؛ او از نفوذ استادی و مدیریت خود [در لیسه ابن سینا و دارلمعلمین] و هم از اعتبار ماموریت برادرش در شرکت سپین زر که یگانه موسسه مهم کارگری در صفحات شمال بود، برای جلب و جذب استفاده شایان نمود.»

غنی صافی درباره اجرای ماموریت خود جهت بازداشت حفیظ الله امین علاوه میکند که رحیم چوپه به حیث راه بلد نخست ما را به خانه حفیظ الله امین در گردنه باغ بالا برد، ولی امین چندی قبل از

آنجا به خانه جدید خود واقع خوشحال خان مینه کوچ کرده بود که با صد مشکل و مراجعه به مأموریت پولیس آنجا، بالاخره خانه او را پیدا نمودیم. او می نویسد: «منزل امین را از هرطرف محاصره کردم، زنگ دروازه را فشردم، لحظه بعد جوانی به نام عبدالرحمن پسر امین محصل پولیتخنیک به دروازه آمد. من در گفتگو و سوال و جواب با عبدالرحمن بودم که حفیظ الله با دو نفر مهمانان به دروازه آمدند. وقتیکه امین مرا دید، بخنده شده همراهی مصافحه نمود و من برایش تصمیم لوی خارنوالی و حکم دولت را ابلاغ نمودم. در جواب به خونسردی جواب داد گفت: بفرمائید داخل منزل شوید، ممانعتی نداریم. طوری احساس کردم که در این ناوقت شب که با مهمانان خود بیدار نشسته، از تمام جریان گرفتاری و تلاشی منازل دیگران آگاهی دارد.»

غنی صافی در صفحه 38 کتاب خود می نویسد: «درمورد مهمانان مشکوک که امین آنها را همصنفان پسر خود عبدالرحمن معرفی کرد، گفت که [آنها] برای درس خواندن در شب های امتحان از لیلیه همراه پسر عبدالرحمن به خانه می آیند. امین دوام داد: "من به اختیار شما هستم، محصلین را بگذارید که به لیلیه خود بروند". اگرچه محمدنعیم خان خارنوال معینی گروپ باین پیشهاد امین موافق نبود، ولی من به مسئولیت آمرانه خود آنها اجازه دادم که به لیلیه خود بروند. بعداً معلوم گردید که این دونفر محصلین و همصنفان پسرش نبوده، بلکه انجنیر محمدظریف و فقیر محمد فقیر اعضای باند امین بودند که در زمان حکومت امین اولی وزیر مخابرات و دومی وزیر امور داخله بود. آنها رفتند و ما داخل منزل شدیم. درحضور داشت امین و پسرش شروع به تلاشی نمودیم. یک تعداد کتب و نشرات حزبی و یک میل تفنگچه هسپانوی با تعداد 9 عدد مرمی و یکصد و چهل هزار افغانی پول حق العضویت [؟؟] با یک لست اعضای حزبی که حق العضویت پرداخته بودند، بدست آمد و در ختم تلاشی مطابق دستور آنچه ضبط و اخذ گردیده بود، همه تشریح و درج ورقه محضر تلاشی گردید.»

غنی صافی در ادامه می افزاید: «دریک اتاق که همه دختران، خانم، خشوی امین خوابیده بودند و خشوی امین مریض بود، از تلاشی دقیق آن صرف نظر گردید. امین به عذر میگفت که درین اتاق کتب و نشرات حزبی یا کدام سلاح و غیره وجود ندارد، همه زنان خوابیده اند، با آنها اگر تلاشی حتمی باشد، یکنفر به آرامی میتواند اتاق را تفتیش نماید. من به نمایندگی گروپ [؟؟] با حفیظ الله امین یکجا به اتاق داخل شدیم. خانم امین که چادر کلان به سر داشت، در بستر خود نشسته بود و دختران هرکدام در بسترهای شان خوابیده بودند [در آن حالت پراضطراب چگونه میتوان به خواب رفت؟]، زن سرسفید که خشوی امین باشد در بستره اش آرام کرده بود، ولی بیدار به نظر میرسید. عبدالله امین و خانمش که از کندز بکابل مهمانی آمده بودند، نیز در همین اتاق بحال خواب دیده میشدند [؟؟]. من به احتیاط تمام و خاموشی الماری اتاق را سرسری تفتیش نمودم، کدام سلاح و کتب و غیره که مورد دلچسپی ما بوده باشد، دیده نشد.»

غنی صافی می نگارد: «ورقه محضر تلاشی تکمیل و ازطرف صاحب منزل "امین" امضاء گردید، اسناد و کتب بعد از فهرست به داخل دو عدد بوجی انداخته شد. دراین اثنا دریک گوشه اتاق چشمم به یک بکس دستی دیپلومات که قفل نمره دار داشت، خورد. میخواستم پول نقد و تفنگچه و ورقه محضر را در آن بگذارم به امین گفتم بکس را باز نماید. دراینوقت امین کمی به فکر رفت ولی هیچ نگفت، بکس را باز نمود و میگفت به داخل آن خطوط دوستان و اسناد و مصارف تعمیر همین خانه است و اما یک ورق را با عجله از جیب بکس کشیده پاره پاره کرد و به دهن خود انداخت و جویدن گرفت. بالایش صدا کردم درین ورقه چه بود که بدهن انداختید؟ باید دیده میشد! گفت: یک نامه

دوست شخصی بود. با آنهم خانونال کمی برآشفته گردید، ولی من چندان علاقه نگرفتم زیرا بعد از یک عمل انجام شده قرار داشتیم و کاغذ هرچه بود، از بین رفته بود....دیگر کاغذهای عادی در بکس بود که هیئت به آن علاقه نداشت.» (صفحه 39 و 40 کتاب)

غنی صافی اعتراف میکند که: «از اینکه منم در آنوقت [ازیکطرف] از جمله اعضای مخفی حزب در درون دستگاه دولتی بودم، از طرف دیگر جناح خلق و پرچم در آن مقطع زمانی باهم وحدت کرده بودند، اگرچه امین از حزبی بودن من کدام اطلاع و معرفتی نداشت، من که در قبال یک عمل انجام شده، ولو هرچه بوده باشد، قرار داشتم، بیش ازین در دسر نکرده موضوع را سطحی گرفته از ذکر گزارش آن در ورقه محضر صرف نظر نمودم، گرچه بگو مگوهای مان درین زمینه ثبت نوار شده بود.» (صفحه 43 و 44 کتاب)

کار تلاشی و تحریر ورقه مشاهدات و محضر در حوالی ساعت 3:30 شب به پایان رسید، اما امین روبه غنی صافی کرده و گفت که: «تاکنون دو پیشنهاد مرا قبول نموده اید - یکی آنکه دونفر محصل مهمان پسر م را اجازه دادید که به لیل خود بروند و دوم اینکه در اتاق زنانه همه گروپ داخل نشدند و به مریضان و زنان فامیل کدام مزاحمت واقع نشد. ازین رویه و سلوک نیکو و شایسته پولیس یک جهان تشکر مینمایم. یک پیشنهاد دیگری هم دارم اگر منظور گردد خیلی ممنون خواهم بود... اکنون ناوقت شب و نزدیک به سحر است، شما خسته شده اید، یکی دوساعت در همین اتاق باهم چای خورده، دم راستی میکنیم و تاریکی شب ختم میشود، در روشنی صبح همه باهم یکجا به قوماندانی امنیه میرویم.» [این بازداشت نبود، بلکه شباهت بیک مهمانی داشت] (صفحه 45 کتاب)

غنی صافی خواست تا این پیشنهاد امین را با قوماندان امنیه مطرح و نظر او را جویا شود، قوماندان امنیه نسبت تراکم امور برایش گفت که: «به مسئولیت خود در مورد تصمیم بگیری و از مخایره خارج شد»؛ غنی صافی می نویسد که: «من با آنهم ریسک را قبول کرده برای امین گفتم که پیشنهاد سومی را که خیلی مهم است، به مسئولیت خود بشرطی قبول خواهم کرد که در آینده در جنجال قرار نگیرم.» امین در جواب گفت: «من که این راه را انتخاب کرده ام از گرفتاری ها و زندانیها نمی ترسم، اگر من میخواستم فرار کنم در حوالی ساعت ده بجه شب اطلاع داشتم که حکومت به گرفتاری رهبران حزب اقدام کرده است... من فرار نکردم و هیچوقت چنین نخواهم کرد.»

غنی صافی می نگارد: «من برای آقای فدا محمد خان مامور پولیس وظیفه دادم که الی فردا ساعت 7 بجه صبح محاصره اطراف بیرونی منزل توسط پولیس ماموریت و قطعه عملیاتی ما کما فی السابق بحالش تأمین و پابرجا بوده، شخص مامور پولیس با دونفر افسر به داخل منزل در همین اتاق آقای امین را نگهداری و محافظت نماید. فردا وقتیکه تلفون کردم، مامور پولیس شخصاً امین را در موتر جیب بقوماندانی امنیه حاضر و تسلیم نظارت خانه نماید... حوالی 3:45 بجه شب با امین خداحافظی نموده بطرف قرارگاه حرکت نمودیم. حفیظ الله امین امشب یعنی شب چهارشنبه 6/5 ثور 1357 در خانه خود تحت نظارت پولیس سپری نمود.»

غنی صافی اعتراف میکند که: «بعدها معلوم شد که امین بمجرد اینکه واقف شده تره کی، کارمل و غیره رهبران گرفتار گردید، فوراً دست بکار شده و برای قیام مسلحانه و سرنگونی رژیم پلان و قوماندان انقلاب را آماده ساخت. هنوز قوماندان تکمیل و صادر نشده بود که پولیس خانه اش را محاصره میکند، ورقه پلان قوماندان را در آستین خانمش پنهان می نماید، بعد از انجام تلاشی

وقتیکه چند ساعت در خانه خود باثر مساعدت من باقی می ماند، قومانده انقلاب را تکمیل و صادر نموده، فردا چهارشنبه راهی زندان و بروز پنجشنبه قیام مسلحانه آغاز میشود.» (صفحه 47 و 48 کتاب)

جریان بعدی را غنی صافی مختصر بیان میکند که: ساعت 4 صبح با اسناد و غیره به دفتر خود آمده و در آنجا استراحت نموده و حوالی ساعت 8 صبح به دفتر قوماندان امنیه رفته و از اجرای «موفقانه» [؟؟] شب گرفتاری شخص شماره 9 برایش گزارش داده است. او می نویسد که: «از دفتر قوماندان امنیه برای فدا محمد مامور پولیس گفتم که شخص خودش با دونفر محافظین مسلح امین را توسط موتر جیب محفوظاً به نظارت خانه ولایت کابل حاضر کند. خودم به نظارت خانه رفتم، نیم ساعت بعد امین را حاضر کردند و به اتاق شماره 7 که قبلاً برایش تعیین گردیده بود، تحت نظارت قرار دادم.» (صفحه 48 و 49)

این بود گزارش اهم نکات جریان بازداشت حفیظ الله امین که از طرف هیئت موظف تحت امر غنی صافی "جنرال عمرزی" از کتاب "شب های کابل" اقتباس گردید که واقعاً بطور مسخره و مفتضحانه پیش برده شد. ناگفته نباید گذاشت که غنی صافی - مشهور به "زنبور" به اعتراف خودش از جمله افسران مخفی پرچمی بود که در دستگاه امنیتی دولت شامل و اما در خدمت حزب قرار داشت. حینیکه چند ماه بعد از کودتا شاخه پرچم از قدرت کنار زده شد، او نیز در ماه جدی 1357 در بلاک دوم زندان پلچرخ زندانی شد و تا تهاجم قوای سرخ شوروی و بقدرت رسیدن ببرک کارمل زندانی بود و در همان شب اول سقوط امین، او با تعدادی از پرچمی ها از زندان رها و به حیث قوماندان محبس پلچرخ مقرر شد.

شرح مزید کارروائی های این شخص را در بخش سوم مقاله ضمن گزارش های مربوط به چگونگی کودتا بروزیکشنبه هفتم ثور و رهائی بازداشت شدگان از نظارت خانه بیان میدارم.

یک تذکر مهم: محترم جنرال محمد نذیر کبیر سراج در صفحه 102 کتاب خود "رویدادهای نیمه اخیر سده بیست در افغانستان" نوشته است که: «از جمله سران این دو حزب تنها حفیظ الله به استعانت محمد عیسی جگرن - آمر استخبارات وزارت داخله فرصت آنرا یافت که مدت 24 ساعت وقت بدست آورده و امر اجرای کودتا را به قطعات اردو که قبلاً در آنها نفوذ کرده بود، صادر نماید.» لذا با اعتراف جنرال عمرزی (غنی صافی) این ادعای محترم جنرال کبیر سراج قابل اصلاح میباشد، زیرا هیسی نورستانی در جمله هیئت بازداشت امین نبود، بلکه با دونفر دیگر همان شب برای تلاشی منزل داکتر اناهیتا توظیف شده بود که جریان آنرا عیسی نورزاد طی یک نامه خصوص بتاریخ 7 می 2003 برایم نوشت.

(باقی در بخش سوم)